

## بیماری ریا و راه علاج آن

علامه محمد تقی عثمانی

ترجمه: سید شهاب الدین موسوی

اخلاص، روح اعمال است و سمعه و ریا بر باد دهندۀ اعمال.

ریا چنان بیماری است که رهایی از آن به آسانی ممکن نیست، بلکه برای نجات از آن سعی و تلاش زیادی لازم است. و آن چنان مرضی است که بسا اوقات خود مریض هم از وجود آن اطلاع ندارد.

بنابراین لازم است در ابتدا کمی با حقیقت آن آشنا شویم، سپس به تجویز و راه علاجی که علماء و متخصصین امراض باطنی ارائه کرده‌اند، پردازیم.

### منشأ ریا

در حقیقت ریا شعبه‌ای از بیماری خطرناک «حُبِّ جاه» می‌باشد و فرق این دو در این است که در تعریف جاه طلبی گفته شده که عبارتست از متمایل ساختن دل افراد به طرف خویش به هر طریق ممکن؛ اما ریا در آن عبادتی یافته می‌شود که انسان آن را به این قصد انجام می‌دهد که عظمت و شخصیت من در دل دیگران جا بگیرد، و به آن افزوده گردد.

مثال ریا این است که شخصی برای تظاهر و نشان دادن به مردم نماز می‌خواند یا صدقه می‌دهد به این قصد و انگیزه که مردم از وی تعریف و تمجید نمایند، این ریا است. بنابر این «حُبِّ جاه» عام است و «ریا» شعبه‌ای از آن محسوب می‌شود و حقیقت

عن جندب بن عبدالله بن سفیان: «من قال: قال النبی ﷺ سَمِعَ، سَمِعَ اللهُ به، و من یراء یراء الله به». (متفق علیه) (۱) حضرت جندب بن عبدالله بن سفیان ﷺ روایت کرده، که حضرت رسول الله ﷺ ارشاد فرمودند: «هر شخصی که عملی را برای شهرت انجام بدهد عاقبت الله تعالی او را بدنام می‌نماید، و هر کس برای نشان دادن به مردم کاری نیک انجام می‌دهد، سرانجام الله تعالی حقیقت امر را برای مردم واضح می‌گرداند، که آنچه این شخص انجام می‌دهد، صرفاً برای خودنمایی و ریا می‌باشد.»

در این حدیث، رسول ﷺ ما را متوجه دو بیماری الله خطرناک کرده‌اند:

۱- ریا ۲- شهرت طلبی (سمعه).

«سمعه»، یعنی اینکه کاری دینی به نیت طلب شهرت انجام شود؛ و اگر عملی برای نمایش به دیگران انجام شود به آن «ریا» گفته می‌شود. در جلسه قبل عرض شد که یک صفت اخلاقی داریم که بدست آوردن آن بر هر مسلمان فرض است، و آن عبارتست از اخلاص؛ یعنی هر کاری که به قصد رضای الله انجام می‌شود، و هدف از آن دنیا نباشد. پس تحصیل و کسب اخلاص فرض و عکس آن یعنی ریا حرام است.

در حقیقت اخلاص روح تمام اعمال است. اگر اخلاص نیست، عمل هر چقدر هم که باشد، بی ارزش است و به هر نسبتی که اخلاص کم باشد، به همان نسبت، از فایده آن عمل کاسته می‌شود. لذا

✓ ریا  
چنان بیماری است که رهایی از آن به آسانی ممکن نیست، بلکه برای نجات از آن سعی و تلاش زیادی لازم است. و آن چنان مرضی است که بسا اوقات خود مریض هم از وجود آن اطلاع ندارد.

۱- الصحیح البخاری: ۲۳۸۳/۵ - رقم الحدیث (۶۱۳۷) هار ابن کثیر، دمشق، بیروت، الصحیح لمسلم: ۲۲۸۹/۴، رقم الحدیث: (۲۹۸۶) المكتبة الاسلامیة للطباعة استانبول.

آن عبارتست از اینکه نگاه و توجه عبادت‌گزار از سوی خالق برداشته شده و متوجه مخلوق می‌شود.

### درجات مختلف ریا

ریا نسبت به افراد مختلف، درجات متعددی دارد؛ ریا گاهی به حدی می‌رسد که شخص را به کفر و شرک می‌رساند، و درجاتی پائین‌تر از این نیز وجود دارد.

#### اولین درجه ریا

بزرگترین و خطرناکترین نوع ریا، «ریا در ایمان» است، با این توضیح که در دل شخص ایمان نیست، لیکن بنا بر مقاصد و مطامع دنیوی، خود را عبادت‌گزار جلوه داده و تظاهر به مسلمان بودن می‌نماید، که به آن «نفاق» گفته می‌شود. یعنی در دل چیزی و ظاهر چیزی دیگر است. بنا بر این نفاق اعلی‌ترین نوع ریا است.

قرآن حکیم در مورد منافقین می‌فرماید:

«منافقین در پایین‌ترین طبقه جهنم اند.»<sup>(۱)</sup>

یعنی منافقین از کفار هم بیشتر عذاب می‌شوند، چرا که هم کافر هستند و علاوه بر آن مرتکب فریب که خود گناه بس بزرگی است، نیز شده‌اند.

#### دومین درجه ریا:

دومین درجه ریا «ریا در فرایض» می‌باشد. برای مثال شخصی عادتاً نماز نمی‌خواند ولی گاهی در جمعی قرار می‌گیرد که در آنجا از خواندن نماز گریزی نیست، چرا که اگر نخواند مردم به وی بی‌نماز می‌گویند، لذا برای اختفای بی‌نمازی خود و خلاصی از این اتهام در نماز شرکت می‌نماید. البته یک صورت این است که در این وقت این به فکرش می‌رسد که حالا که توفیق نماز بدست آمده پس نماز می‌خوانم (این یک نماز هم غنیمت است)، در این صورت امید است که ان‌شاء الله از ریا نجات

یابد. ولی اگر اینگونه نبوده و بخواهد فرار کند ولی موقعیت فرار پیش نیاید و ناچار نماز بخواند، این کارش ریا محسوب می‌شود. اگر چه در حد شرک نیست و از آن کمتر است، ولی در نزد عارفان و صوفیان کرام (رحمهم الله) این نیز شرک است، به این سبب که این شخص برای پروردگار نمی‌خواند، بلکه برای مخلوق می‌خواند.

و اگر انسان به نماز پایبند باشد، ان‌شاء الله گرفتار این نوع ریا نمی‌شود.

#### سومین درجه ریا:

سومین درجه ریا «ریا در نوافل» است که شخص توفیق نفل خواندن را نداشته و عادتاً نمی‌خوانده ولی در جمعی قرار گرفته که همگی نفل می‌خوانند. در این حالت نیز اگر در دلش این خیال آمد که قبلاً اگر توفیقی حاصل نمی‌شد، امروز که الله تعالی این توفیق اجباری را عنایت فرموده است، غنیمت است، می‌خوانم، این عمل ریا محسوب نمی‌شود. البته به شرطی که رضایت الله مقصود باشد و این فرصت را غنیمت دانسته و بخواند. اما اگر برای تظاهر خواند، این عین ریا است.

#### چهارمین درجه ریا:

ریا در کیفیت نماز می‌باشد. بدین معنا که شخصی معمولاً نماز را با سرعت تمام و بدون رعایت آداب و غیره می‌خواند، اما یک وقت جایی رفته، در آنجا فکر می‌کند که اگر من به این شکل نماز را اداء کنم، مردم خیلی بد می‌دانند و بدبین می‌شوند، این «ریا در کیفیت نماز» است و انگیزه در آن نمایش و نشان دادن به دیگران است، پس این نیز باعث گناه است. پنجمین درجه ریا:

پنجمین درجه ریا، ریا در کیفیت نوافل است، که شخص هیچ‌گاه اینطور قرائت، رکوع و سجده را

ریا نسبت به افراد مختلف، درجات متعددی دارد؛ ریا گاهی به حدی می‌رسد که شخص را به کفر و شرک می‌رساند، و درجاتی پائین‌تر از این نیز وجود دارد.



او به اصلاح نفس و اعمالش پردازد.

### ریا فقط به نماز اختصاص ندارد

این نکته را نیز بخاطر داشته باشید که ریا فقط مخصوص نماز نیست، بلکه در تمام عبادات امکان وقوع ریا هست.

مثلاً کسی می‌خواست صدقه بدهد و اراده‌اش پنجاه تومان بود، ولی به محض اینکه متوجه شد، دیگری او را نظاره می‌کند، در دلش این خیال آمد، که ممکن است مرا طعنه بزند که این چنین ثروتمندی فقط پنجاه تومان صدقه می‌دهد، لذا بیشتر صدقه می‌دهد، پس این مقدار زائد برای الله نشد، به این دلیل که اگر اراده پنجاه تومان را داشت، آن برای الله بود و این مقدار اضافی ریا شد.

خلاصه اینکه ریا در هر عبادت امکان دارد واقع شود و این از مؤثرترین حربه‌های شیطان است، چرا که شیطان وقتی انسان را می‌بیند که توجه‌اش به طرف الله تعالی است، خیلی پریشان می‌شود می‌ترسد که اگر به همین منوال ادامه یابد این شخص از چنگال من خارج می‌شود. در این زمان است که شیطان وارد عمل می‌شود و این حربه را بکار می‌گیرد تا عمل انسان را بر باد نموده و آنرا آلوده به ریا نموده این عمل را حرام نماید.

۱- مولانا اشرف علی تهانوی رحمته الله علیه مشهور به حکیم الامت (۱۳۶۲ - ۱۲۸۰ ه.ق) از علمای بزرگ هندوستان، تحصیلات خود را در دارالعلوم دیوبند به پایان رسانده و در زادگاهش (تهانه بون) به وعظ و تدریس، راهنمایی و ارشاد مسلمین پرداختند. از ایشان آثار فراوانی در موضوعات مختلف همچون: عقاید، اصلاح و تزکیه، ردّ بر بدعات و پاسخ به شبهات جدید، فقه، حدیث، علوم القرآن و... بجای مانده که مجموعاً از کوچک و بزرگ حدوداً شامل هشتصد کتاب و رساله می‌باشد که چند رساله از آن به فارسی نیز ترجمه شده است از جمله: سعادت و شقاوت در پرتو اعمال، ترجمه استاد مفتی محمد قاسم قاسمی و حیات المسلمین، ترجمه مولانا محمد ابراهیم دامنی رحمته الله علیه زیور بهشت، ترجمه مولانا محمد امین حسین بر (مترجم).

طولانی نمی‌کرده، ولی حالاکه در مقابل جمعی قرار گرفته، نماز را خیلی طولانی اداء می‌کند تا ایشان دچار سوء ظن نشوند.

پس با در نظر داشتن اعتماد و خوشبین بودن مردم، نماز را طولانی کردن نیز ریا محسوب می‌شود.

و این مورد به کثرت ممکن است برای هر شخص پیش آید که با دیدن دیگری در نمازش خشوع و خضوع پیدا شود.

سؤال اینست که راه نجات از این نوع ریا چیست؟ آیا این خشوع و خضوع ریایی ترک شود؟! یا به همین ترتیب نماز خوانده شود و فقط نیت درست شود؟!

در این باره حضرت حکیم الامت مولانا اشرف علی تهانوی <sup>(۱)</sup> (رحمه الله) می‌فرماید: «آراه و نظرات محققین و صوفیان کرام در این باره متفاوت است؛ بعضی فرموده‌اند: که این شخص بهتر است به همان ترتیب گذشته نمازش را بخواند و به این خشوع و خضوعی که در اثر دیدن دیگران در نمازش ایجاد شده، توجه ننماید. بعضی دیگر گفته‌اند: این خشوع و خضوع را با همین کیفیت ظاهر نماید ولی نیتش را خالص نماید.

حضرت تهانوی (رحمه الله) می‌فرماید: که نظریه دوم پسندیده‌تر است و بهتر است به آن عمل شود، اما از آنجاییکه غالباً در این حالت، درست کردن نیت کار بس دشواری است، آسانترین تدبیر این است که این خشوع و خضوع را تغییر ندهد و به همین ترتیب به نماز خواندنش ادامه دهد تا کم کم نیتش را نیز درست نماید.

این موارد به گونه‌ای است که شخص، خود به تنهایی قادر به حل آن نیست، لذا برای علاج و درمان بیماری ریا و برای اصلاح دیگر اعمال خود نزد یک عالم ربانی و عارف حق، رفته و با مشورت

✓ ریا  
در هر عبادت  
امکان دارد واقع  
شود و این از  
مؤثرترین  
حربه‌های شیطان  
است، چرا که  
شیطان وقتی  
انسان را می‌بیند که  
توجه‌اش به طرف  
الله تعالی است،  
خیلی پریشان  
می‌شود می‌ترسد  
که اگر به همین  
منوال ادامه یابد  
این شخص از  
چنگال من خارج  
می‌شود.



### شکل پوشیده و پیچیده دیگری از ریا

عرفا و صوفیان می‌فرمایند: که اگر شخصی در تنهایی برای حاصل کردن رضای الهی، با اخلاص تمام عملی را انجام دهد، لیکن بعد آکسی بیاید و از این عملش تعریف نماید و بگوید: که من شما را در آن وقت می‌دیدم، خداوند متعال به من هم چنین اخلاصی عنایت فرماید. حال صوفیان می‌فرمایند: اگر صاحب این عمل با شنیدن این تعریف خوشحال شود و احساس لذت نماید، این نیز یک درجه مخفی و پوشیده از ریا محسوب می‌شود که در نتیجه آن به صورت عادت شخص می‌شود و بعد از مدتی با همین انگیزه عمل می‌کند، یعنی برای تعریف دیگران و لذت بردن از آن عمل می‌کند.

### واقعه یک صحابی

روزی یکی از اصحاب (رضی الله عنهم) از رسول اکرم ﷺ پرسید: که یا رسول الله! گاهی ما عملی را با اخلاص کامل انجام می‌دهیم، بعد با شنیدن تعریف خود از زبان دیگری دلخوش می‌شویم، این چطور است؟! آنحضرت ﷺ فرمودند: «تلك عاجل بشری المؤمن»<sup>(۱)</sup>؛ این برای مؤمن یک خوشخبری آتی و فوری است.

یعنی از جایی که انگیزه و محرک این عمل رضای الهی بوده، الله تعالی در همین دنیا به وسیله بندگانش به انسان خوشخبری می‌دهد که این عمل تا اینجا مورد قبول الله واقع شده است، بنابراین در این ریا نیست. البته این زمانی است که آن شخص با شنیدن تعریف دیگران در دل شکر الله را بجای آورد که با این عمل، حالت خوبی از من را برای وی

ظاهر نمود، ورنه اگر حقیقت حال من برایش ظاهر می‌گشت، به جای تعریف، از من فرار می‌کردند. با این فکر ان‌شاء الله او از مکر شیطان نجات می‌یابد. اما اگر او از این تعریف احساس لذت می‌نماید، این کیفیت پس از مدتی از بین می‌رود و شیطان او را به ریا حقیقی مبتلا نموده و هلاک می‌سازد. بدین سبب به این نوع ریا، ریا خفی و پوشیده گفته می‌شود.

### ریا در تواضع

باری حضرت حکیم الامت رحمته الله فرمودند: اینکه ما، اکثر اوقات، خود را حقیر، احقر و ناچیز می‌نامیم و این را برای خود تواضع می‌دانیم، در حقیقت این «ریا در تواضع» است و حکایت از آن دارد که مقصد گوینده این است که شنونده او را عالم و فاضل بگوید. و علامت این ریا، این است که اگر شخصی اینگونه تظاهر به تواضع نمود و دیگری هم با شنیدن این الفاظ او را تأیید نمود و در جوابش گفت: بی شک شما همین طوری که گفتی (یعنی حقیر و احقر و ناچیز)، هستی در این وقت حالت این شخص دیدن دارد و خیلی برای وی گران تمام می‌شود.

این نشانه این است که این شخص این الفاظ را از ته دل و از سر اخلاص نگفته، بلکه با بکار بردن این الفاظ متواضعانه خواسته است فروتنی خود را به نمایش بگذارد.

حقیقت تواضع این است که انسان خودش را فنا سازد و در حقیقت برای خود ارزش و برتری نسبت به دیگران قایل نباشد.

صما

اکثر اوقات، خود را حقیر، احقر و ناچیز می‌نامیم و این را برای خود تواضع می‌دانیم، در حقیقت این «ریا در تواضع» است و حکایت از آن دارد که مقصد گوینده این است که شنونده او را عالم و فاضل بگوید.

۱- الصحیح المسلم: ۲۰۳۴/۴ - رقم الحدیث (۲۶۴۲) المكتبة الاسلامیة للطباعة و النشر و التوزیع، استانبول - ترکیا، الطبعة الارلی ۱۳۷۴ هـ



امکان پذیراست.

### علاج ریا و منالی برای آن

همانگونه که گفته شد علاج ریا این است که با یکی از بندگان خاص خدا ارتباط و تعلق برقرار نموده و از راهنماییها و ارشادات وی استفاده شود.

علماء برای علاج ریا این را نیز گفته‌اند: از آنجائیکه ریشه این بیماری، کمبود عظمت و محبت الهی در دل است، لذا به هر نسبتی که محبت الهی در دل پیداشود، به همان نسبت، انسان از ریا فاصله می‌گیرد و توجه و نظرش به سوی خالق و پروردگار معطوف می‌گردد و از مخلوق منصرف می‌گردد.

کسانی که الله تعالی محبت و عشق خودش را نصیبشان گردانیده، توجهشان به طرف هیچ کس دیگری غیر از او نمی‌افتد.

مثالش این است که زمانی که خورشید طلوع می‌کند، ستارگان در مقابل خورشید کم فروغ و غایب می‌شود. به همین ترتیب، وقتی که محبت الله در دل بیاید، تمام عشق و محبت‌های دیگر کم فروغ و

من از پدر بزرگوارم مفتی محمد شفیع عثمانی رحمته الله (۱) داستان شیخ بزرگی را شنیدم که مردم به مجلس وعظ وی رفت و آمد می‌کردند و گاهی از وعظ و سخنرانی‌اش پیش خودش نیز تعریف می‌کردند و این بزرگ با شنیدن این تعریفها غرق شادی می‌شد و لذت می‌برد. روزی یکی از مریدانش گفت: حضرت! عجیب است شما از تعریف خودتان خیلی اظهار مسرت می‌نمائید.

آن بزرگ گفت: حقیقت این است که علت خوشحالی من، این تعریفی که از من می‌شود نیست، بلکه من از این مسرورم که الله تعالی چقدر کریم است، که از انسانی مثل من، در دل این شخص چه تصویری پیدا فرموده است؟! این بزرگ ظاهراً نه خود را حقیر گفت و نه هم تعریف خودش را رد کرد، لیکن اظهار کرد که در دل، کرم الهی را احساس می‌نماید.

خلاصه اینکه جزئیات ریا بی‌شمار است، و بسا اوقات تشخیص آنها نیز مشکل است. ریا چنان بیماری خطرناکی است که حضرت اکرم صلی الله علیه و آله رسول ارشاد فرموده است:

«من صلی یرائی فقد أشرك بالله» (۲)؛ هر شخصی برای ریا نماز بخواند، بدون شک او مخلوق را با الله شریک گردانیده است.

«و من صام یرائی فقد أشرك بالله» (۳)؛ و هر کس برای ریا روزه بگیرد، او نیز بدون شک مخلوق را با الله شریک کرده است.

چرا که حق و شایسته راضی کردن الله بود، ولی مخلوق را هم با وی شریک نمودی، پس این شرک شد.

بنابر این، ریا اینچنین بیماری خطرناکی است که انسان را تا سر حد شرک می‌رساند و عموماً بگونه‌ای است که در هر قدم شائبه ارتکاب آن

هر نسبتی که محبت الهی در دل پیداشود، به همان نسبت، انسان از ریا فاصله می‌گیرد و توجه و نظرش به سوی خالق و پروردگار معطوف می‌گردد و از مخلوق منصرف می‌گردد.

۱- مولانا مفتی محمد شفیع عثمانی رحمته الله، اصالتاً هندوستانی و از قریه دیوبند هستند، تحصیلات خود را در دارالعلوم دیوبند به اتمام رسانده، به عنوان رئیس دارالافتاء دارالعلوم مشغول به فتوی و تدریس شدند. ایشان در استقلال پاکستان نقش بسزایی داشته و پس از استقلال آن به این کشور هجرت نموده و در چند دهه اول به عنوان مفتی اعظم پاکستان مرجع خاص و عام بودند، خدمات فرهنگی و سیاسی زیادی را جهت اسلامی کردن نظام، در کشور تازه تأسیس پاکستان انجام دادند.

ایشان مؤسس دارالعلوم کراچی نیز هستند. مجموع تألیفات ایشان در زمینه‌های مختلف از قبیل تفسیر، حدیث، فقه، عقاید و کلام، اقتصاد اسلامی و سیاست، سیرت و تاریخ ادبیات و اصلاح و تزکیه و... به ۱۶۲ کتاب و رساله می‌رسد، که بحمد الله تفسیر گرانسنگ (معارف القرآن در ۸ جلد) توسط شیخ الحدیث مولانا محمد یوسف حسین‌پور (حفظه الله) به فارسی نیز ترجمه شده است. (مترجم).

۲- رواه احمد فی مسنده: ۴/۱۲۵-۱۲۶، رقم الحدیث: ۱۷۱۴۰، موسسه الرسالة للطباعة بیروت، لبنان.

۳- همان

نابود می‌گردد. تا جایی که عارفان گفته‌اند:  
«به هر سو بنگریم روی تو بینم».

بی شک بنیاد دوری جستن از تمام این بیماریها محبت الله است و نظر را از مخلوق برداشتن و به پروردگار و خالق دوختن.

### داستان حضرت شاه اسماعیل شهید<sup>(۱)</sup>

#### ویک روستائی

یک مرتبه حضرت شاه اسماعیل<sup>(ع)</sup> بعد از چند ساعت سخنرانی در مسجد جامع دهلی، قصد داشتند به خانه برگردند که ناگاه دیدند شخصی غرق در عرق به سرعت از پله‌های مسجد بالا می‌آید. زمانیکه بالا رسید دید مردم بر می‌گردند، خیلی افسوس خورد، اتفاقاً با شاه صاحب<sup>(ع)</sup> روبرو شد، او بنابر سادگی خوی روستائیش با بی تکلف پرسید: چی شد؟ سخنرانی مولوی اسماعیل تمام شد؟ ایشان پاسخ داد: بله! تمام شد. او «انا لله و انا علیه راجعون» گفت و ادامه داد: من از راه بسیار دوری برای شنیدن بیان اسماعیل آمده‌ام، گویا خیلی اظهار تأسف و حسرت نمود.

شاه اسماعیل<sup>(ع)</sup> دستش را گرفت و فرمود: نیازی به افسوس و حسرت نیست، من خودم اسماعیل هستم، بنشین، من هر چه گفته‌ام دوباره برای تو تکرار می‌کنم و بر پله‌ها نشسته و تمام سخنانش را برای همین یک شخص بازگو فرمود. یکی گفت: حضرت! شما هم حوصله و هم کمال دارید که برای یک نفر سخنرانی چند ساعته را مجدد تکرار کردید. ایشان جواب دادند: من در ابتدا نیز برای یکی بیان کردم و اکنون نیز برای همان یکی. من نسبت به جمعیت و پسندشان هیچ توجهی ندارم، هدفم راضی کردن الله است و بس.

پدر بزرگوار<sup>(ع)</sup> می‌فرمود: یک ضرب‌المثل مشهور

هندی است که «عروس همان است که داماد پسندد»؛ و تفصیل آن را اینگونه بیان می‌فرمود که عروسی دختری بود و همان‌گونه که مرسوم است، زنان به آرایش وی پرداخته بودند. در این دوران دوستانش با او شوخی می‌کردند و سر به سرش می‌گذاشتند که تو امروز خیلی قشنگ شده‌ای و خیلی زیبا به نظر می‌رسی! آرایشت خیلی جالب است و به عناوین مختلف از وی تعریف می‌کردند، ولی او وقتی نمی‌نهاد و از هیچ کدامشان تشکر نمی‌کرد و ساکت نشسته بود؛ بالاخره یکی پرسید: چطور است تو نه از ایشان تشکر می‌کنی و نه نسبت به تعریفشان اظهار مسرت و خوشحالی می‌نمایی؟! عروس پاسخ داد: درست است، اینها مرا تعریف می‌کنند، ولی تو بگو از تعریف آنها به من چه فایده‌ای می‌رسد؟ برای من تعریف آن کسی ارزش دارد که من برای او آرایش شده‌ام.

مرحوم پدر بزرگوار<sup>(ع)</sup> می‌فرمود: حالا، ما نیز هر چه انجام می‌دهیم با تعریف دیگران، هیچ فایده‌ای برای ما حاصل نمی‌شود، بلکه همه باد هوا است، بله! زمانی که آن ذاتی که برای او این کارها را انجام می‌دهیم او از ما تعریف نماید، ارزشمند است.

و از جانب الله خطاب آید:

«یا ایته‌ا النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه»

۱- سید اسماعیل شهید (متولد ۱۱۹۳ هـ ق) عالم ربانی، مجاهد نستوه و سخنور توانای سرزمین هند، از سلالهٔ مجدد کبیر شاه ولی‌الله محدث دهلوی می‌باشد.

تحریک و نهضت جهادی گسترده‌ای را در کنار مرشد و همسرش سیداحمد شهید<sup>(ع)</sup> در هندوستان علیه ظلم و استبداد استعمار انگلیس، به راه انداخت. دامنهٔ این مبارزه و جهاد تا افغانستان نیز کشیده شد و در میادین مختلف بینی استعمارگران را به خاک مالید و شکست‌های سنگینی بر آنان وارد نمود و سرانجام در سال ۱۸۳۱ میلادی طی مبارزه‌ای جانفشانه و جوانمردانه در کوههای بالکوت با جمعی از همسرگران جام شهادت را سر کشید و به دیار معشوق حقیقی شتافت. (مترجم).

#### ✓ حالا

ما نیز هر چه انجام

می‌دهیم با تعریف

دیگران، هیچ

فایده‌ای برای ما

حاصل نمی‌شود،

بلکه همه باد هوا

است، بله! زمانی که

آن ذاتی که برای او

این کارها را انجام

می‌دهیم او از ما

تعریف نماید،

ارزشمند است.





مرضیه، فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی»<sup>(۱)</sup>؛ ای نفس آرام گیرنده! باز گرد بسوی پروردگار خویش، تو خوشنود شده و از تو نیز خوشنود گشته، پس در آی به زمره بندگان خاص من، و در آی به بهشت من.<sup>(۲)</sup>

لذا شایسته است، انسان به این فکر باشد که آیا این کاری که انجام می‌دهم مورد پسند آنکه برایش انجام می‌دهم هست یا نه؟ حال فرقی نمی‌کند مورد پسند مخلوق قرار بگیرد یا نه؟ هرگاه اینطور محبتی با الله تعالی برقرار شد، ان شاء الله انسان از اینگونه بیماریها حفاظت می‌شود. و بهترین راه حاصل کردن محبت الهی این است که نزد محبان و دوستان الله بنشیني تا در اثر آن نشست اندکی از تپش آتش عشق‌شان بر تو هم مؤثر افتد.

روش بدست آوردن محبت و عشق الهی:

حضرت حکیم الامت رحمته الله می‌فرمایند: برای حاصل کردن محبت الله یک روش کسبی نیز وجود دارد و آن عبارتست از اینکه نعمتهای الهی مورد استحضار و توجه قرار گیرد، که الله تعالی چقدر باران نعمتهایش را بر من سرازیر گردانیده است؟! و ایشان می‌فرمایند: که شب هنگام، قبل از خواب در این مورد مراقبه کنید. منظور از مراقبه این است که ذهن خود را از همه چیز فارغ و خالی کن و فکر کن که الله تعالی چقدر نعمت عطا فرموده است؟! و از طرف دیگر کوتاهی‌ها و تقصیرات خویش را تصور کن، که من چقدر حق این نعمتها را ادا کردم؟ فقط «چشم» به تنهایی چنان نعمتی است که اگر یک «چشم» دچار مشکل شود، انسان حاضر است، میلیونها خرج کند، در حالیکه الله تعالی این نعمت گرانسنگ را مفت به من ارزانی داشته است، من چقدر حق و شکر آن را ادا کرده‌ام.

از یک طرف، نعمتهای الهی و از طرفی تقصیرات و

کوتاهی‌های هایت را استحضار کن، و به این بیندیش که الله تعالی چقدر بردبار است؟! **حلم و بردباری الله تعالی**

برای درک کردن حلم و بردباری الله تعالی به این مثال دقت کنید: شخصی بی‌یار و مددگار در گوشه‌ای افتاده، نه چیزی برای خوردن و نوشیدن دارد و نه سر پناهی، شما نسبت به وی احساس ترحم می‌کنید و او را به خانه‌تان می‌آورید و مثل برادران با او رفتار می‌نمائید و به وی آب و غذا و خانه می‌دهید. اما با این وجود او نافرمانی شما را می‌کند و به امور خلافی همچون دزدی و غیره دست می‌زند؛ حالا شما بگوئید: تا کی شما می‌توانید تحمل کنید؟ بالاخره روزی او را از خانه بیرون می‌کنید.

اما کرم آن مالک بی‌نیاز را ببینید که شب و روز به نافرمانی وی مشغولید، باز هم او نعمتهایش را از شما دریغ نمی‌کند.

اگر شما با این تفکر، تقصیرات و کوتاهی‌های خود و نعمتهای الهی را استحضار کنید، محبت و عشق الهی خود به خود در دل‌تان خواهد آمد.

حضرت حکیم الامت مولانا اشرف علی تهانوی رحمته الله می‌فرمایند: حداقل تا چهل روز با این فکر مشغول باشید که آیا این منعم حقیقی که اینقدر بخشنده است لایق محبت و دوستی نیست؟ صرفاً با این فکر و خیال، محبت الله تعالی پیدا می‌شود. و هرگاه محبت الهی در دل یافته شود، نگاه انسان از مخلوق برداشته می‌شود و به طرف الله تعالی معطوف می‌گردد، بدین معنی که دیگر انسان بخاطر مخلوق کاری نمی‌کند.

و با مخلوق هم با این دیدگاه رفتار کند که آفریده

### حد اقل

تا چهل روز با این فکر مشغول باشید که آیا این منعم حقیقی که اینقدر بخشنده است لایق محبت و دوستی نیست؟ صرفاً با این فکر و خیال، محبت الله تعالی پیدا می‌شود.

مالک من است و بر عهده من نسبت به آنها حقوقی است که من باید آن حقوق را ادا کرده و از آنها انتظار تعریف نداشته باشم.

خلاصه کلام این است که «ریا» و «جاه طلبی» بیماریهایی هستند که به دنبال کمبود و کاهش یافتن عظمت و محبت الهی در دل پیدا می شوند، و روش افزایش عشق و محبت الهی هم این است که روزانه نعمتهای الهی را به یاد آورید.

بعضی چشمها خیلی ناسپاس و ناشکرند و فقط مصیبتها و مشکلات را می بینند و توجهشان به طرف نعمتهای الهی نمی افتد، ما به این فکر نیستیم که در همیشه کفه نعمتهای الله سنگین تر است. خداوند متعال خودش می فرماید:

«و ان تسعدوا نعمت الله لاتحصوها»<sup>(۱)</sup> اگر شما نعمت های الهی را خواسته باشید بر شمارید، نمی توانید.  
«ان الانسان لظلوم كفار»<sup>(۲)</sup>؛ همانا انسان خیلی ظالم و ناشکر است.

نعمتهای الهی را فراموش می کند، این آیات برای ما سرمشق هستند و از ما استحضار و به یاد داشتن نعمتهای خداوندی را تقاضا می نمایند. اگر نگاه ما به طرف نعمتهای الهی باشد، خودبخود مشقتها بر طرف می شود.

### نگاه دوستان خدا به طرف نعمتهای الهی است

یکی از اساتید پدر بزرگوارم حضرت مولانا سیداصفرحسین، یک مرتبه مریض شدند، پدر بزرگوارم می فرمایند: من برای عیادتشان رفتم، دیدم شدیداً تب دارند، سلام عرض کردم، حالشان را پرسیدم، فوراً فرمود: که الحمد لله در چشمانم و گوشها و بینی و شکم و معده، هیچ ناراحتی و دردی احساس نمی کنم و هر بیماری که به آن مبتلا نبود،

همه را برشمرد، بعد فرمود: فقط کمی تب دارم و بس، و آن هم انشاء الله بر طرف می شود.

آری بندگان نیک در حالت بیماری هم نظرشان به طرف نعمتهای الهی بود. اگر خوب دقت کنیم نعمتها همیشه در مقابل مشقتها و مشکلات بیشترند!

پس همیشه نعمتهای الهی را به یاد داشته باشیم در ضمن، این دعای مسنون از رسول الله ﷺ را همیشه در دعاها بخوانید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِتَعْمِ الْتِي تَقْوِيَتْ بِهَا عَلَيَّ مَفْصِيكَ»<sup>(۳)</sup>؛ ای الله! من از تو مغفرت می طلبم بر آن نعمتهایی که بوسیله آن بر نافرمانی ات تقویت یافتم.

اگر الفاظ عربی را از حفظ نباشید، معنی آن هم و کافی است. و فقط به خواندن شنیدن این سخنان اکتفا نکنیم. بلکه بکشیم، بطور عملی آنرا در زندگی پیاده نمائیم و وقتی را برای مراقبه نعمتهای الهی اختصاص بدهیم، در نتیجه آن محبت الهی پیدا می شود و تمام این امراض از بین می رود.

البته قابل توجه است که این از صدها علاج یکی بود، اما علاج اصولی و بنیادی این است، خداوند متعال به همه ما توفیق عمل عنایت فرماید. آمین.  
«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين»

کریا

و جاه طلبی

بیماریهایی هستند

که به دنبال کمبود و

کاهش یافتن

عظمت و محبت

الهی در دل پیدا

می شوند.



۱- ابرهیم: ۳۴  
۲- ابرهیم: ۳۴  
۳- دعا و نیایش (مناجات مقبول) ص: ۱۰۸، اشرفعلی تهانوی، مترجم محمدقاسم قاسمی، انتشارات شیخ الاسلام، تربت جام، ۱۳۷۶ ه.ش.